

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۶, ۳۱-۰۰۳

درس خارج اصول

تمایز علوم

عرض کردیم که یکی از مسائل بسیار مهم که در تشخیص عناوینی که در ادله وجود دارد و همچنین عناوین علوم نه فقط عناوین ادله برای اینکه بشود مسأله تمایز علوم را تبیین کرد یا تمایز موجود در عناوین ادله شرعیه را تبیین کرد حال تمایز علوم خیلی مهم نیست ولی تمایزی که در عناوین ادله شرعیه است چون بحث استظهار حکم شرعیه است دیگر آنجا مسأله، ثمره فقهی پیدا می کند لذا ما وقتی می گوئیم عنوان را باید درست کنیم تا تمایزها را درست کنیم تمایزها در بعضی موارد ثمره اش صرفاً علمی است مثلاً اصول و فقه و فلسفه و منطق، این به چه معناست؟

اشتراک و تداخل علوم در بعض مسائل

بعد اشکالی دارد که یک گزاره ایی هم اصولی و هم ادبی باشد؟ یا اینکه هم اصولی باشد و هم منطقی باشد؟ این یک بحث است که من باید عنوانی را که برای علم اصول در نظر می گیرم یا عنوانی را که برای علم فقه در نظر می گیرم باید تکلیفش معلوم باشد اگر این عنوان را

مشخص کنم آن موقع مسأله تداخل علوم روشن می شود البته همان طوری که عرض کردم آن علم بعنوان مجموعه گزاره ها، نه متن واقع که برای علوم حقیقی است که یک موضوع و محمولی و یک عوارض ذاتی داریم بالاخره تا این عناوین را مشخص نکنم نمی توانم میز علوم را در نظر بگیرم و میز علوم اگر بر اساس این عنوان یک میز اعتباری شد آن وقت هیچ اشکالی ندارد که یک گزاره ایی در دو علم شرکت کند صرف بودنش در علم لغت مانع از اصولی بودن آن نیست که بحث ما الان در ماده نهی این است که کلمه نهی یک معنای لغوی دارد اشکالی ندارد این کلمه معنای لغوی دارد و می تواند بحث اصولی هم در آن پیاده بشود بشرط اینکه عنوانی که در علم اصول وجود دارد را بگیرد عنوانی که در علم اصول وجود دارد یعنی اینکه بحثی از قاعده ایی در فهم استنباط حکم خدا آنجا شکل بگیرد و هیچ عیبی ندارد. و بعد ما ثابت خواهیم کرد که این قاعده با کلمه نهی(نه با صیغه نهی فقط) شکل می گیرد.

عرض کردیم که در عناوین ادله هم همین طور است و همین مسأله مطرح است مثل مسأله خلل که عرض کردیم که آیا عنوان خلل در زیاده صادق است یا نیست؟ آیا وقتی که ما می گوئیم این صلاة دچار خلل

است و خلل در صلاه بواسطه نقیصه است یعنی اگر من نماز بدون رکوع بخوانم در آن خلل پیدا کرده است و مسلما همین طور است که با نقیصه خلل صدق می کند.

اما اکثر فقهاء خصوصا شیخ عبدالکریم نظرشان این است که با زیاده خلل صدق نمی کند و صدق خلل فقط با نقیصه است ایشان اصرار بر این دارند و همچنین محقق خویی، یعنی اگر شما در نماز دوتا رکوع بجا آوردید خلل صادق نیست محقق خویی می فرماید مگر اینکه آن جزء بشرط لای از زیاده باشد که مثلا رکن این طور است بشرط لای از زیاده است یعنی رکوع اگر تکرار بشود آن اولیش هم خراب می شود اگر رکوع بشرط لای از زیاده شد آن رکوع اولی را هم خراب می کند ولی این بازگشتش به نقیصه است یعنی در واقع شما رکوعی بجا نیاورده اید. این مساله در رکن درست در می آید ولی در غیر رکن گیر می کنیم و نمی توانیم بفهمیم که در صلاه چطور خلل به زیاده داریم و خلل الا و لابد باید به نقیصه باشد.

یکی از اشکالات مرحوم امام به اینها همین است که در کتاب فقه الصلاه می فرماید که امام فرموده است **[فاسجد سجدتی السهو لكل زیادة و نقیصه]** یعنی هم در خلل نقیصه و هم خلل زیاده. ولی اینها می گویند نمی شود و نمی دانیم

خلل به زیاده به چه معناست. امام یک تلاش فقهی بزرگی کرده که این روایت را نجات دهد شما باید اول عنوان خلل را درست کنید که آیا در زیاده صادق است یا نه؟ امام ره سعی کرده اند که می شود و حق هم با ایشان است و حالا ببینید این مساله چقدر به فهم روایت کمک می کند.

شما می گوئید لاشک لکثیر الشک ، کثیرالاشک کیست که ما حکم لاشک را برایش پیاده کنیم یا در روایت دارید که [لا صلاه الا بفاتحه الكتاب] تو بحث حکم وضعی گیر دارید که اینجا جعل جزئیت دارید می کنید ولی اینها می گویند نمی شود برای واجب جعل جزئیت کرد.

مرحوم آخوند در اول بحث استصحاب می فرماید نمی شود امام در روایت جعل شرطیت و جزئیت کرده باشد ولی می گویند نمی شود اثبات خلل برای زیاده کرد.

پس اینکه ما می گوئیم یک عناوینی وجود دارند و باید حتما صدق عرفی آنها را درست کرد حال بعضی وقتها در عرف این عناوین ثمره فقهی دارد و گاهی ثمره اش فقهی نیست و علمی است و حالا در این بحث ما که آیا بحث از ماده نهی اصولی هست یا نیست؟ ثمره بحث علمی است و فقهی نیست چون همه بحث از ماده نهی می کنند. یا اینکه من مشتق را جزء مقاصد قرار بدهم

یا اینکه جزء مبادی قرار بدهم مرحوم
آخوند فرموده اند که اگر من بخواهم روی
هیأت مفرد کار کنم من با هیأت مشتق کار
نمی‌کنم و جامد نحوی را مشتق اصولی می
کنم و کاری به هیأت ندارم لذا انصاف در
مسأله این است که همان طور که توضیح
دادم که اگر این طور باشد حق با آخوند
است نه با مرحوم مظفر و تلامذه آخوند که
بیایند مشتق را در مقاصد بیاورند نمی
توانند

مگر آنکه من اول یک جامع درست کنم
در عنوان مشتق که بگویم مشتق اصولی یک
عنوانی است که این مشتق یک معنایی دارد
که بحسب مصداق بین آن معنا و بین مشتق
ادبی عموم و خصوص من وجه است **[کل ما
کان جاریا علی الذات و منتزعا عن الذات
باعتبار قیام صفة و مبداء و لو کان
جامدا]** همین تعریفی که از مشتق می‌کنم
اگر مشیری به یک امر و عنوانی باشد و
درست کند برای مشتق هیچ اشکالی ندارد
آن وقت این مشتق اصولی عنوانی است و
جزء مسائل اصولی خواهد بود .

نظریه حضرت امام در میز علوم

پس ببینید عرض ما این است که این تفکیک
ها برای تسلط به میز دادن علوم مهم است
لذا ما نظریه امام ره را تقویت کردیم و
به تلامذه ایشان مثل شهید مطهری یا
استاد جوادی آملی اشکال کردیم که شما

کلام امام ره در بحث میز علوم را لطف نکردید استاد شما وقتی می فرمایید میز علوم اعتباری است و این میز در علوم حقیقی هم درست است علم بعنوان مجموعه گزاره را می گوید که اعتباری است .

امام ره می فرماید شما چه منطق، چه اصول، چه فقه و چه فلسفه بگویید منطقی که اول تعدادی گزاره بوده ولی الان خیلی بیشتر شد علم بعنوان مجموعه گزاره است وقتی خواست عنوان منطق یا فلسفه را داشته باشد مجموعه گزاره است ولی اگر خواست بحسب واقع و نگاه به واقع کند و بگوید یک امر واقعی خارجی داریم که اسمش را می گذاریم موضوع ، بله این تو حقایق است .

نظریه امام در تبویب یک علم

نکته: در تبویب هم این حرف درست در می آید نه در میز علوم در تبویب هم همین اتفاق می افتد در تبویب سوال من این است که آیا این گزاره را در بحث الفاظ اصول بگذارم یا در بخش عقل اصول بگذارم باز هم همین مساله برایش میاد یعنی این مطلبی که عرض کردم اختصاص به میز علوم ندارد میز ابواب را هم می تواند درست کند میز ابواب در اوامر بود و در نواهی هم خواهید دید که وجود دارد مثلا من وقتی میگویم امر آیا مباحث عقلی امر هم جزء امر است چه مقداری از آن جزء

امر است محقق اصفهانی از تلامیذ آخوند در دور دوم اصولشان فرموده اند که من نمی توانم ملازمات عقلیه را در باب الفاظ بیاورم لذا مقدمه واجب واجب است را که مشهور در ذیل بحث امر بحث می کردند ایشان در بحث عقل بیان کرده اند یا مثلا مساله امر به شیئی نهی از ضد می کند را در بحث عقل بیان کرده اند فرموده اند مقدمه واجب یعنی اینکه امر به شیئی امر به مقدمه می کند این امر با آن امر ملازمه دارد یا امر به شیئی نهی از ضد خاص دارد این ربطی به بحث الفاظ ندارد امر با امر دیگری ملازمه دارد مثلا امر به صلاه با امر به طهارت ملازمه دارد و امر با نهی دیگری ملازمه دارد مثلا امر به نماز با نهی از اکل ملازمه دارد که اکل می شود ضد خاص صلاه که لایجتماعان هستند اما یرتفعان ، امران وجودیان لایجتماعان اما یرتفعان .

محقق اصفهانی هنرمندی کردند و فرمودند این مساله ربطی به الفاظ ندارد که شما بیایید در اوامر مقدمه واجب را بحث کنید یا نهی از ضد را بحث کنید این را در عقل بیان کردند در نواهی هم همین طور است که آیا اجتماع امر و نهی را، که محقق اصفهانی می فرماید نه آن هم ربطی به این مساله ندارد اجتماع امر و نهی در صغرای عقل می رود، مثلا آیا

اجتماع امر و نهی جایز است؟ آنهم یک اجتماع فنی عقلی است که عقل می خواهد حکم به جواز و عدم جواز آن بکند یا مثلا ملازمه نهی با فساد که آیا نهی فساد می آورد؟ ایشان می فرمایند این دو مساله در نواهی و آن دو در اوامر ربطی ندارند یا مثلا مساله اجزاء که آیا مأتی مجزی از مأمور به است؟ چند تا از این مسائل مهم فقه و اصولی را ایشان از باب اوامر و نواهی الفاظ منتقل به باب عقل کرده اند و فرموده اند که اینها یک نوع بحث از ملازمات عقلیه است که آیا این شیء با این شیء ملازمه دارد یا ندارد؟ حال این شیء میتواند امر یا نهی یا اتیان باشد .

تبویب اصول از دیدگاه محقق اصفهانی

محقق اصفهانی فرمودند من تبویب را در علم اصول بهم میزنم این بحث هایی که علماء ذیل بحث الفاظ می آورند که در اوامر سه تا از بحث های مهم ما بودند و در نواهی هم دوتا از بحث مهم ما هستند اجتماع و دلالت نهی علی الفساد ، اینها را در باب عقل قرار می دهم، قبول دارم که اینها مساله اصولی هستند اما مساله عقلی اصولی هستند نه اینکه مساله لفظی اصولی باشد. که مرحوم مظفر چون تلمیذ محقق اصفهانی بوده از ایشان تبعیت کرده در دور دوم دروسش تبویب رو بهم زده است.

مرحوم آخوند در کفایه نظرش این نیست ،
مرحوم آخوند با اینکه قائل به این است
که در مقدمه واجب، وجوب عقلی است که
عقل به وجوب مقدمه حکم می کند یا عقل
حکم به حرمت ضد می کند جنس بحث عقلی
است یا در مساله اجزاء جنس بحث عقلی
است اما همه اینها را در باب امر قرار
داده است و در نهی هم که خواهیم رسید
اینها را در نواهی بحث کرده است.

حال سوال این است که چرا شما که قبول
دارید و قول مختارتان این است که اینها
عقلی هستند چرا اینها را می برید در
ذیل دلیل لفظی و با آنها کار می کنید؟
یا در ذیل مباحث اوامر می برید؟ شما که
قائل به این هستید که اینها صغرای عقل
هستند نه صغرای ظهور، تبویب ذهن مرحوم
آخوند خیلی بهتر عمل کرده است امام ره
هم از آخوند در مکتوب و مختار و تبویب
تبعیت کرده است در تبویب هم آخوند
فرموده نه باید سر جای خودش بماند.

برخی از شاگردان محقق اصفهانی و همچنین
خودش در مساله وجوب می گویند که وجوب
عقلی است و عقل وجوب را می گوید اما در
اوامر قرارش می دهند در مقدمه واجب
وجوب غیری را عقل می گوید باز در عقل
قرارش می دهند یکی باید سوال کند که هر
دوی اینها عقل است ولی یکی را در ذیل
دلیل لفظی قرار می دهید لذا یکی از

اشکالات مهم شهید صدر همین است که اگر این عقل است از ظهورات بحساب می آید یا از احکام عقل بحساب می آید پس چرا در ذیل دلیل لفظی در اوامر ماند؟ و آن عقل دیگر در دلیل عقلی رفت.

مرحوم آخوند از این اصولی هایی است که اصرار بر این دارد در عین حالی که من اصرار دارم مقدمه واجب عقلی است و نهی از ضد عقلی است و عقل حاکم به این و اجزاء عقلی است اما باید در اوامر بمانند .

اشکال به تبویب محقق اصفهانی

تلمیذ محقق اصفهانی رفته در بحث ملازمه و گفته است بحث ملازمه عقلی است برخی از شاگردان محقق اصفهانی مثل مرحوم مظفر اشکال دیگری بر ایشان وارد است که شما در مساله ظهور امر، صیغه افعل در وجوب می فرمایید این عقلی است من ناحیه عقلیه است و لذا ایشان معتقد بود که وجوب نه موضوع له است و نه مستعمل فیه صیغه افعل است ، نهی هم همین طور است پس اگر آن عقلی است ، مقدمه واجب هم عقلی است و ضد هم عقلی است ؛ چطور این عقلی را اینجا قرار می دهید؟ چطور این عقلی را صغرای ظهور می کنید و آن دیگری را صغرای عقل می کنید؟

کسانی مثل مرحوم صدر یکی از بحث های جدیدشان تو بحث تشخیص ظهور صیغه افعال یا ماده امر همین گرفتاری است ، مخصوصا ایشان خیلی چیزها را با مسلک حق الطاعه می خواهد حل و فصل کند و معتقد است که مسلک حق الطاعه هم بحث عقل است در تبویب باید تکلیفش معلوم شود (این اشکال است)

پاسخ مرحوم مظفر به اشکال

آقای مظفر یک جوابی می دهند به آن اشکال که فرموده ولو اینکه من قائل به این هستم که این عقلی است ولی عیبی ندارد که ببریم در لفظ هم بحثش کنم گفتند چرا؟ فرموده که انسان در تبویب از قول مختارش استفاده نمی کند فرموده من می توانم تبعاً للمشهور این را در لفظ ببرم ولی قول مختارم عقل باشد یا می شود یک جهت عقلی به آن داد و یا یک جهت ظهوری هم به آن داد از جهت اینکه دلالت التزامی و ملازمه است عقلی باشد یا از جهت فلان ظهوری باشد و جمعش به عقلی بودن است یا خواستند مسأله را عدم مبنا قرار گرفتن قول مختار باهاش کار کنند که خلاصه اش این است که ممکن است یک کسی بگوید قول مختار این است صیغه افعال مشترک لفظی هست وقتی مشترک لفظی شد ظهور ندارد ولی جزء ظواهر میبرند و مشترک از مجملات هست و از ظواهر نیست

لولا القرينه . لذا اينها وقتي گير كردن اينجا حداكثر تلاشون اين است كه شما قول مختار را مبنای تبويب قرار ندهيد و عيبي هم نداره يكي مقدمه واجب را عقلي بدانند ولي در اوامر از آن بحث كند .

پاسخ دوم به اشكال

يك راه حل ديگري اينجا وجود دارد كه اين راه حل خيلي مهمتر است كه من وقتي در عنوان امر مي آورم ببينم اين عنوان امر دايره جمع كردن مصاديقش چقدر است؟ به همين دليل من از عنوان همزه مييم راء استفاده مي كنم و اگر از اين عنوان استفاده كردم و اين عنوان همزه مييم راء مي تواند مصاديقي را با هم جمع كند كه بعضي از مصاديق صغراي عقلند و بعضي هم صغراي ظهور هستند تازه صغريات عقليشان هم مختلف است بعضي ها رو در عين حالي كه عقلي هستند مي توان صغراي ظهور هم دانست

اين عنوان همزه مييم راء و عنوان نون هاء ياء كه بعنوان ماده نهي با آن كار مي كنيم اتفاقا مي بينيد ثمره و كارکرد اصلي در اصولي بودن (اولا) و تبويب (ثانيا) مي تواند نقش ايفاء كند لذا اگر من با اين عنوان همزه مييم راء كار كردم مي تواند تكليف بسياري از بحث هاي آينده ما را در علم اصول روشن كند و هنرمند اين بحث كسي است كه در واقع

آن جامع را در این مطالب به گونه ایی تصویر کند که این آثار بر او بار شود این جامع در همه بحث هایی که عرض کردم تعیین کننده است .

در تفسیر ملاحظه خواهید کرد که نظریه معروف علامه که الفاظ برای روح المعانی وضع شده اند و لذا تطور مصادیق الفاظ نفی نمی کند شمول آن الفاظ را بسیار بسیار مهم است . و به همین جهت است که یکی از کارهای اساسی امام ره در این زمینه انجام داده اند و بسیار هم موفق بوده اند و در بسیاری از بحث های فقهی ما تاثیر گذار است این پایان مطلب مقدماتی ما درباره شناخت ماده نهی است.

دائره امر و نهی را اگر درست تبیین کردیم جامع را اگر درست تدوین کردیم آنوقت من می توانم صد گزاره را با کلمه امر جمع کنم و در اوامر با آن کار کنم با هر چند جنس و چند مبنای از ظهور ، اصلا کلمه امر این طور است مثل فلسفه ، شما فلسفه را برای گزاره هایی بکار می برید که فلیسوف اصالة الوجودی فلسفه می داند و فلیسوف اصاله الماهیتی فلسفه می داند فلیسوف تباین وجودی فلسفه می داند فلیسوف تشکیک وجودی هم فلسفه می داند همه اینها یک مدل هستند شما وقتی می آید کلمه امر را بکار می برید جامعی در این صد یا سی بیست گزاره دارید که

این جامع طوری به این گزاره ها وحدت داده است که عقلا دست شما را باز می کند و بنظر ما آخوند این را متوجه بوده و حدس قطعی داریم که امام ره ملتزم به این بوده است ولذا عدول نکرده و قول مختار و اینها را هم مبنا قرار نداده است شما با هر مختاری می توانید این کار را انجام دهید نه اینکه قول مختار مبنای تبویب نیست بلکه عنوانت به گونه ای مرکب اعتباری درست می کند که هر مختاری جایش همان جاست، نه اینکه قول مختار مبنای تبویب نیست بلکه تو با مختارت تبویت درست است این جامع در مرکب اعتباری سیالان دارد اگر این مسأله به شکل فنی و عقلائی راه افتاد در مختارت دستت باز است و با همین مبنا با کمال احترامی که برای محقق اصفهانی قائل هستیم که دقت فلسفی ایشان و عدم توجه به این حیث عقلائی تبویب و حیث عقلائی عنوان در جامع در مرکب اعتباری این سبب شده ما مقدار زیادی به دردسر بیفتیم و تلامذه ایشان مثل محقق خویی و تلمیذ ایشان مثل شهید صدر یا مثل محقق اصفهانی و مرحوم مظفر حرفهایی خیلی خوبی زده اند که اینها هیچ ربطی به بحث عقلائی تبویب و عنوان و استفاده از عناوین برای شناسایی میز ابواب و میز علوم و میز عناوین در لسان ادله ندارد

با این فرق که ثمره تبویب و میزعلوم
ثمره اش علمی است ولی در عناوین ادله و
فتواها ...

فتوای فقه الخمینی ره این است که من بر
اساس تفکیک موجود حقیقی از اعتباری اگر
موجود حقیقی را از اعتباری تفکیک کردید
اولا و در موجود اعتباری تسمیه را تابع
جامع دانستید ثانيا در همه مرکبات
اعتباری که اینجا است شما کار از
خودتان انجام می دهید.

نکته مهم و عمیق در فرمایش امام ره

پله اعلم این حرف که امام ره فرموده
این است که حتی در حقائق محمول تسمیه
نه عنوان اعتباری است، در حقائق هم دست
شما بسته است خیلی از بیانات علامه ره
در تفسیر درست در نمی آید الا با این
مبنا، منتهی اصل کلام خوب را استاذنا
جوادی آملی فرموده اند که بله دیگر
اصول، اصول فقه نیست و اصول تفسیر و
اخلاق و فهم از متن است فقه اوسط این
است و این اصول فهم از متن متوقف و
متفرع بر عده ای مبانی فلسفی است ،
چاره ایی نیست آن موقع فلسفه مبنای فهم
است و اصولی که می خواهید فهم را از آن
در بیاورید متوقف بر این مسائل می شود
لذا وقتی علامه بحث فلسفه را در قم شروع
کردند و به ایشان اشکال کردند فرمود که
فلسفه دژ است در برابر اشکالات، نگاه را

حداقلی ارائه کردند که شما اگر بر
فلسفه مسلط نباشی نمی توانی از دین
دفاع کنیید.